■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN1735-3637
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۰۴۰۰۰ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

چهارشنبه ۱۲ آذر ۱۳۹۹ | ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ | ۱۲ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۸۱۸ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Wednesday-December 2,2020

حدیث روز: بحارالانوار

امام سجاد(ع): بهترین شروع کارها صداقت و راستگویی و بهترین پایان آنها وفاداری است.

واحه: صائب تبریزی

سرایی را که صاحب نیست، ویرانی است معمارش
دل بی عشق، می‌گردد خراب آهسته آهسته

امروز در تاریخ:

- روز جهانی معلولان
- تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸ ش)
- آزمایش موفق موشک بالستیک ساخت جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ (۱۳۶۶ ش)
- درگذشت احسان نراقی، نویسنده و جامعه‌شناس (۱۳۹۱ش)

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۱/۵۴ | غروب آفتاب: ۱۶/۵۱
اذان مغرب: ۱۷/۱۱ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۱۰
اذان صبح (فردا): ۵/۲۸ | طلوع خورشید (فردا): ۶/۵۸

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	ایلام	اراک	اردبیل	بوشهر	ساری	شهرکرد	مشهد
۱۲ / ۵	۱۵ / ۴	۱۱ / ۴	۷ / -۴	۲۵ / ۱۶	۱۵ / ۸	۱۱ / ۳	۱۵ / ۲

حکمت ۹: نهج‌البلاغه

وقتی که دنیا به قومی روی آورد، خوبی‌های دیگران را به آنها عاریت دهد و چون پشت کند، خوبی‌هایشان را از ایشان بستاند.

خودنویس

پروانه‌های پیله سوخته...

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

امروز یازدهم آذر است که دارم این یادداشت را می‌نویسم. صبح که از خواب بیدار شدم محمد یک لینک خبر برایم واتس‌اپ کرده باز می‌کنم. یک گزارش تصویری است از بیمارستان‌ها و فاجعه تولدهای زود رسی که می‌خواستند دقیقا در تاریخ ۹۹۱۹۱۹ به دنیا بیایند. عکس‌هایی دلخراش و رقت آور از فرشته‌هایی معصوم و مظلوم که اسیر بازی‌های سخیف و مبتذل دنیای نمایشی عده‌ای از ما شدند و هنوز پا به دنیا نگذاشته، دارند تاوان حماقت اهل دنیا را می‌دهند...

ما مدت‌هاست در دوران زوال معنا به سر می‌بریم. یک عمر شنیده بودیم هیچ‌کس از پدر و مادر خیرخواه‌تر و صمیمی‌تر برای فرزند نیست.

یک عمر تجربه کرده بودیم پدر و مادر حاضرند قلبش را از سینه بیرون بیاورند اما خون از دماغ فرزندشان نیاید. عکس‌ها را که می‌بینم شک می‌کنم.

بچه‌های نارس توی دستگاه دارند به سختی نفس می‌کشند تا بتوانند ریه‌های کوچکشان، قلب هنوز شکل نگرفته و غضروف‌های نرم و ملاج آبکی‌شان نسج پیدا کند و آماده رنج زیستن شوند و این پدر و مادرهای نالایق فقط برای در آوردن چشم در و همسایه و فامیل و خودخواهی برای چهارتا عدد که کنار هم نشسته‌اند، این‌گونه جنایت مرتکب شده‌اند. حماقت خرج دارد و پول باد آورده را حتما باد می‌برد.

کلی هزینه کرده‌اند و در بیمارستان‌ها با هزینه‌های گزاف نوبت گرفته‌اند که اتاق بادکنک آرایی داشته باشد و تم صورتی و حالا باید کلی هزینه کنند که طفل معصوم‌شان توی دستگاه بماند تا برسد.

فردا پس‌فردا که این بچه بزرگ شد. یک نارسایی مغزی، یک ناتوانی حرکتی، یک ضعف تنفس و آریتمی قلب بگیرد و تا آخر عمر همراهش باشد. وقتی به شناسنامه‌اش نگاه می‌کنند چه حالی می‌شوند؟ ما به بد سمتی داریم می‌رویم.

گفت‌وگو با امیرمحمد متقیان، مجری برنامه کودک

حاضرجوابی با پررو بودن فرق دارد

کافه میرداماد

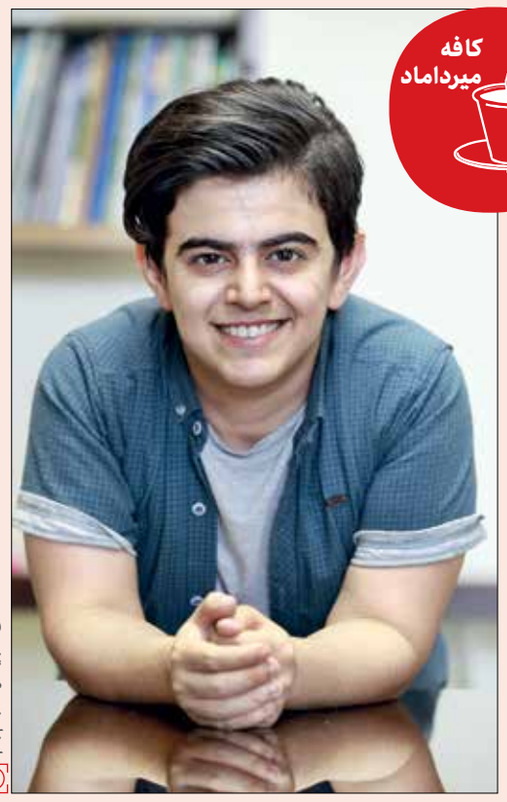

عکس: مجید آزاد / جام جم

باران باستانی
روزنامه‌نگار

۲۵ سال را تمام کرده و فردا وارد ۲۶ سالگی می‌شود اما هنوز همان مهربانی و صداقت بچگی‌هایش را می‌توانی در صدایش بشنوی. امیرمحمد متقیان سال‌های زیادی است در کنار عموپورنگ برای بچه‌ها برنامه اجرا می‌کند. اما آن اوایل که به تلویزیون آمده بود، نظر آدم بزرگ‌ها را هم جلب کرده بود. حاضرجواب بود و دوست‌داشتنی با لبخندی که همیشه به لب داشت. حالا می‌گوید که آن زمان‌ها خودش بوده همان‌گونه که الان هم خودش است. آن سال‌ها نقش بازی نمی‌کرده اما چند سالی است که تکنیک بازیگری را یاد گرفته و می‌داند چگونه باید بازی کند. اما هنوز هم برای بیان حس و حالش و صداقتی که از کودکی در او باقی مانده نقش بازی نمی‌کند. شاید به همین دلیل است که هم دوست‌داشتنی است و هم باورش می‌کنیم. امیرمحمد درس سینما می‌خواند و تصمیم دارد کارگردان شود. در آستانه روز تولدش با او هم‌صحبت شدم و او خیلی راحت به سوالاتم جواب داد.

کودکی شما را در تلویزیون دیده‌ام و یک بار که با آقای فرضیایی (عموپورنگ) به روزنامه جام جم آمده بودید، از نزدیک دیدمتان و صدایتان را شنیدم. الان که با هم صحبت می‌کنیم به این نتیجه رسیدم که برخی از مردم درست می‌گویند؛ مجریان برنامه کودک سن‌شان تغییر نمی‌کند و از یک جایی به بعد دیگر ثابت می‌مانند....

(با خنده) بله! گویا این گفته اثبات شده و ما نباید تلاش کنیم که نقض آن را ثابت کنیم. تعدادی از بازیگران و مجریانی که برای بچه‌ها کار می‌کنند، زیاد تغییری در ظاهرشان پیدا نمی‌شود و اصطلاحا پیر نمی‌شوند. شاید به این دلیل که ما با کودکان سر و کار داریم و انرژی و حال خوب آنها به ما منتقل می‌شود. از طرفی وقتی کارت با بچه‌هاست باید بچه باشی تا آنها قبولت کرده و با تو ارتباط برقرار کنند. همه اینها دلایلی است که ما سن‌مان بالا نمی‌رود و کودک می‌مانیم.

یعنی کار برای بچه‌ها باعث می‌شود آدم‌ها جوان بمانند. اگر این جوری بود که معلم‌های دوره ابتدایی و مربیان مهدکودک هم باید مثل شما باشند.

معلم‌ها و مربیان را نمی‌دانم چون هیچ‌وقت در شرایط آنها نبوده‌ام اما حرفه ما شیرینی‌های خاص خودش را دارد. تولید برنامه برای کودکان به‌نظرم از ساخت برنامه برای بزرگسالان سخت‌تر است اما وقتی رضایت بچه‌ها را می‌بینیم، خیلی روحیه‌مان خوب می‌شود. بچه‌ها در خیابان وقتی مرا می‌بینند چنان لبخند عمیقی می‌زنند که تا روزها حالم خوب است.

روحیه سر و کله زدن با بچه‌ها را دارید چون مثلا خود من برای مدت مشخصی حوصله بچه‌ها را دارم و بعد خسته می‌شوم چون آنها سرشار از انرژی هستند و هم‌پای آنها آمدن کار هرکسی نیست.

به نظرم آقای فرضیایی یکی از خالص‌ترین آدم‌هاست که سال‌هاست برای بچه‌ها کار می‌کند. او هنوز هم بچگی را زندگی می‌کند و برای همین است برنامه‌هایش این همه مخاطب دارد و همه راضی‌اند از او. من بازیگرم اما چون از بچگی وارد برنامه‌های کودک شدم و خیلی دلی کار کردم همچنان دلم همراه بچه‌هاست. بچه‌ها به دلیل صداقتی که دارند، صداقت را متوجه می‌شوند و آن را درک می‌کنند، برای همین کسانی که در برنامه‌های تلویزیون صادقانه کار می‌کنند، می‌توانند همراهی بچه‌ها را به‌دست آورده و در کارشان موفق شوند.

وقتی به تلویزیون آمدید، خیلی زود با مخاطب ارتباط برقرار کردید، خودتان می‌دانستید بچه‌ای دوست‌داشتنی هستید؟

آن زمان که متوجه نمی‌شدم! می‌شنیدم که از من تعریف می‌کنند اما متوجه نوع حضورم نمی‌شدم اما الان که فیلم‌های آن زمان را می‌بینم به خودم می‌گویم ماشاءا... چقدر خوب بودم! اما به نظرم یکی از دلایل ماندگاری‌ام در برنامه و به قول دیگران موفقیتم همین بود که خودم بودم، بدون این‌که دچار غرور و خودبزرگ‌بینی شوم.

آقای فرضیایی از شما حمایت کردند برای ماندن در برنامه عموپورنگ؟

آقای آقاجان‌زاده مرا برای حضور در برنامه انتخاب کرد. اما اگر آقای فرضیایی دلش با من نبود، می‌توانست از من حمایت نکند. اما از همان اول مانند یک پدر هوایم را داشت. در بازیگری و اجرا مهم است که پارتنر و شخص مقابلت بخواهد تو رشد کنی یا نه. اما آقای فرضیایی همیشه از من حمایت کرد و همه چیز را یادم داد. آن زمان حوصله نداشتم متن را حفظ کنم اما آقای فرضیایی با صبر و حوصله به من می‌گفت که روی آنتن چه بگویم. یک جورایی مهرم به دل او نشست به قول معروف «آهسته و پیوسته مهرم به دلش نشست.»

از همان اول که به تلویزیون آمدید ویژگی که در شما زیاد دیده شد و به دل نشست، بداهه‌گویی و حاضرجوابی بود. متن را حفظ می‌کردید و به شما می‌گفتند که چه بگویید؟

نه! حدود ۳۰ درصد دیالوگ‌ها طبق متن بود و بقیه بداهه بود. فقط قبل ضبط به من خط قرمزها را می‌گفتند و این که بداهه‌ها روی خط قصه باشد. الان که به آن زمان فکر می‌کنم، متوجه می‌شوم که همه این‌ها کار خدا بود و این حاضرجوابی ذاتی بود در من، وگرنه یک بچه به سن و سال من چطور می‌توانست این همه جواب در آستین داشته باشد.

با تجربه‌ای که دارید، فرق بین حاضرجوابی و بچه پرو بودن را در چه می‌دانید؟

برخی از خانواده‌ها فیلم‌هایی از بچه‌هایشان در اینستاگرام منتشر می‌کنند و اسم آن را بامزگی می‌گذارند اما به نظرم بیشتر بی‌ادبی است تا با مزه‌گی. مرز شوخی و بی‌ادبی را خانواده‌ها برای بچه‌ها مشخص می‌کنند. خط قرمزها باید برای بچه‌ها مشخص شود مثلا من از همان اول با سایز و لهجه افراد شوخی نمی‌کردم. همیشه حواسم بود که حرفم یا شوخی‌ام به کسی بر نخورد. حاضرجوابی و این‌که کودکی بتواند گلیم خودش را از آب بیرون بکشد با بی‌ادبی از زمین تا آسمان فرق دارد.

در دوره شبکه‌های اجتماعی زندگی می‌کنیم و برخی از خانواده‌ها مدام از فرزندان خود در اینستاگرام فیلم و عکس می‌گذارند به نظرتان عادت دادن بچه‌ها به تایید گرفتن از شبکه‌های اجتماعی چه چالش‌هایی را برای آنها به وجود می‌آورد؟

آنها که با فرزندانشان تبلیغ می‌گیرند، فرزندشان را تبدیل به کودک کار می‌کنند. فرق نمی‌کند از چه راهی با بچه پول به دست بیاوری. همه این راه‌ها اشتباه است. دو سه سال قبل یک کودک اهل مازندران با یک کلیپ در اینستاگرام به شهرت رسید. او برای مدت مشخصی در اوج معروفیت ماند و به جاهای مختلف دعوت شد و احتمالا پولی هم به دست آورد، هم خودش و هم خانواده‌اش. اما مدتی است دیگر اصلا نیست. گاهی با خودم فکر می‌کنم، الان کجاست و چه سرش آمد؟ آن حجم از شهرت و دیده شدن یکباره صفر شد. به نظرم روان بچه‌ها تخریب می‌شود با چنین رفتارهایی. خیلی باید مراقب حضور بچه‌ها در شبکه‌های اجتماعی بود. پدر و مادرها باید حواسشان باشد چه بر سر فرزند خود می‌آورند و حتی شاید آینده بچه خود را خراب کنند؛ بچه‌ای که می‌توانست آدم عادی باشد در قرار گرفتن در چنین شرایطی می‌تواند منزوی و منفعل شود.

شما که از کودکی وارد کار شدید، روحیه‌تان خراب نشد؟

من وارد کار حرفه‌ای شدم. یعنی کارم و نوع فعالیتم مشخص بود و خدا را شکر ادامه پیدا کرد. با همه اینها راستش را بخواهید من هم کودکی نکردم. بازی‌هایی که بچه‌ها انجام می‌دهند حسرت شد برایم. شاید به همین دلیل است هنوز هم که یک توپ می‌بینم دنبال آن می‌دوم و بازی می‌کنم. از راهی که رفته‌ام و به اینجا رسیده‌ام، راضی‌ام؛ اما باورم این است که بچه باید بچگی کند.

قرار است کار برای بچه‌ها را همچنان ادامه دهید؟

درس کارگردانی سینما می‌خوانم و تصمیم دارم کارگردان شوم. تا وقتی با آقای فرضیایی همکاری کنم، برای بچه‌ها کار خواهم کرد، اما زمانی که مستقل شوم دیگر برای بچه‌ها کار نخواهم ساخت. برای حضور در سینما موضوعات اجتماعی را می‌پسندم و تصمیم دارم فیلم‌هایم اجتماعی باشند.

کارگردان ایرانی و خارجی که کارهایش را می‌پسندید؟

از میان کارگردانان ایرانی، سینمای آقای کیایی را بیشتر دوست دارم. قصه و نوع روایتش سرراست است و ادا و اصول خاصی ندارد. از کارگردانان خارجی هم نولان را دوست دارم، هر چند می‌دانم عموم مردم ایران زیاد از سینمای او سردرنمی‌آورند. هر فیلمش را چند بار باید دید تا فهمید چه می‌گوید.

از بچگی کار کرده‌اید. باید پولدار باشید.

پول زیاد درآورده‌ام اما پولدار نیستم. بیشتر پول‌هایم را خرج کرده‌ام. خدا را شکر که نیازمند کسی نیستم و به اندازه‌ای که امورات زندگی بگذرد پول دارم. هم‌سن و سال‌های من تازه دنبال کار می‌گردند، اما من سال‌هاست کار می‌کنم و همین جای شکر دارد.

مقطع حساس کنونی

دهقان دوم را چه شد؟ دهقان اول را چطور؟

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

حکیمی که همراه مریدانش از دهکده‌ای در ناحیه سیان‌تائو عبور می‌کرد، دو دهقان را دید که با بیل به نزد وی آمدند و پس از سلام و احوالپرسی از وی خواستند برای آنها دعایی بکند. حکیم رو به دهقان اول کرد و گفت: تو خواستار چی هستی و دوست داری کائنات برایت چی بکند؟ دهقان اول گفت: آرزویم این است که مشکلات مالی‌ام حل شود و همان‌قدر که لیاقت دارم مال و اموال هم داشته باشم. حکیم زیر لب وردی خواند و گفت: کائنات شنواست و همین که خواسته‌ای را از درونت بخواهی به آن می‌رسی، با این حال من نیز برای محکم‌کاری سفارش کردم. وی سپس رو به دهقان دوم کرد و گفت: تو چی؟ دهقان دوم گفت: من آرزو دارم تمام کیف‌های دنیا را بکنم و کیفی نمانده باشد که نکرده باشم. حکیم زیر لب وردی خواند و گفت: در مورد تو هم همان که گفتم، اما من نیز سفارش کردم. حکیم سپس از آن دو خداحافظی کرد و همراه مریدان به راه خود ادامه داد.

دو سال بعد بار دیگر حکیم از آن دهکده عبور کرد و خانه‌ای مجلل دید که سه اتومبیل خارجی نیز جلوی در آن پارک شده است. در این لحظه صاحبخانه که همان دهقان اول بود از خانه بیرون آمد و برای حکیم فرش قرمز پهن کرد و به او هدایایی گرانبها داد و گفت: ای حکیم بزرگ، دعای تو اثر کرد و من الان بسیار پولدار هستم. حکیم گفت: لیاقتش را داشتی. وی سپس پرسید: آن یکی دهقان چه؟ صاحبخانه گفت: او دچار انواع بیماری‌ها از جمله کلسترول بالا و تری‌گلیسرید و نارسایی کبد و کلیه و مشکلات تنفسی و ایدز شده و اکنون در حالت دائم‌الخمر در یک قرنطینه که هزینه‌اش را من می‌دهم نگهداری می‌شود. حکیم رو به مریدان کرد و گفت: بفرمایید، این هم عاقبت خواستن همه کیف‌های دنیا، بدون داشتن ظرفیت آن. سپس از دهقان اول خواست اولا هزینه‌های نگهداری دهقان دوم را تا آخر بدهد و ثانیا اسپانسر فعالیت‌های پژوهشی مؤسسه حکمت معاصر هم بشود. دهقان نیز چکش را کشید و به حکیم داد و آنها را تا فعالیت‌های پژوهشی مؤسسه بدرقه کرد.

جدول شماره ۵۸۰۸

جدول عادی

افقی: ۱) از القاب حضرت مهدی(عج)- پست و فرومایه ۲) دریا- زهری کشنده- کشور آفریقایی در همسایگی سنگال ۳) خلافکار- اصطبل- آینده ۴) رواج دادن- سیاره زهره- نفس بلند ۵) فرزند زکریای نبی(ع)- علم و آگاهی- خودخواهی ۶) درآمد نامشروع با امکانات دولتی- نماد و نشانه- یار داماد ۷) واحدی برای شمارش کالا- غرور و خودستایی- تأکید شده ۸) کام- بیماری مسری کودکان که با تب همراه است- قورباغه ۹) سمیع- ظرف نگهداری و حمل چیزی- نارس ۱۰) نمونک- ویرگول- خوابیده ۱۱) روستای زادگاه هوشنگ مرادی‌کرمانی- از نام‌های بهشت- صیغه نکاح را جاری می‌کند ۱۲) هواپیمای سریع- شیرینی تبریز- سرپیچی کردن ۱۳) مردم- پنجم- از انواع مسابقات دو در مسیر طولانی ۱۴) معاشرت- پایتخت نیجریه- عرب می‌گوید: بگو ۱۵) قطعی- سرمربی تیم فوتبال ذوب‌آهن.

عمودی: ۱) دارای سطح صاف و براق- تنومند- گروه سیاسی ۲) لیکن- آتش‌سوزی- نقطه شروع مسابقه ۳) سدی در تهران- شهری در جمهوری آذربایجان- ظلم ۴) از همه بهتر- کارآموز رشته پزشکی- B ۵) زبانه آتش- مقدس و ممنوع- جامه پشمی دستباف ۶) بی‌بند و بار- کیسه‌کش حمام- استر ۷) چله کمان- توده مردم- ویتنام قدیم ۸) درس‌خوانده- مجموعه کارهایی که به سربازان آموزش داده می‌شود- جد رستم در شاهنامه ۹) سنبله- در نظر گرفتن اهمیت موضوعی- آش ۱۰) آویخته- خواهان- از خلفای عباسی ۱۱) باد گلو- روحانی یهودی- گناهکار ۱۲) رطوبت- شهر چشمه‌های آب معدنی در استان اردبیل- اظهار نارضایتی و مخالفت ۱۳) پدران- دعای زیر لب- طبیعت ۱۴) موزیسین ژاپنی و خالق قطعه معروف جاده ابریشم- یار عذرا- پرهیزکار ۱۵) تخلص هوشنگ ابتهاج- چرخه- ساز بادی بلوچستان.

جدول ویژه

افقی: ۱) رمانی از نیکلای گوگول، نویسنده ادبیات روسیه- زبانی از خانواده هندواروپایی ۲) خشکی- نماز تنهایی- اشتباهاتی که نمازگزار هنگام خواندن نماز مرتکب می‌شود ۳) شیطان- بازی قهوه‌خانه‌ای قدیم- ناسیونال ۴) سردار دلیر اشکانی- یکسوکننده الکترونیکی- اصل هر چیز ۵) زاده شدن- مأمور گشت- کال ۶) درآمد نامشروع با امکانات دولتی- آرنج- برتری ۷) ترس- یار همایون- رواج ۸) محکم کردن- هفت خطابه مولانا که قبل از آشنایی با شمس تبریزی گفته است- ضمیر جمع ۹) جهاز عروس- راه رفتن کودکانه- بسیار گرم ۱۰) دختر مازنی- هر چیز سبک‌وزن- باد غربی ۱۱) باقی گذاشتن- زشتی- گلی زینتی ۱۲) شهر تولید ابریشم در قرقیزستان- نان شب‌مانده- پیشتاز لشکر ۱۳) این علامت صدای نُت را نیم‌پرده پایین می‌آورد- کج- نوعی آرایش موی سر ۱۴) نوعی انگور دانه‌ریز- بیماری نارسایی کلیه‌ها- خمیدگی کاغذ ۱۵) خواربارفروش- کاپیتان تیم فوتبال رئال مادرید.

عمودی: ۱) پیروی کردن- بخش میانی شلوار- ماه اول سال عبری ۲) پول خارجی- داخل شدن- نقاب ۳) پیشینیان- متر انگشتی- دیدار ۴) اضافه کردن- مواظب- رها ۵) تخت پادشاهی- شب زنده‌داری- نماز وحشت ۶) ترنج- جای ماسوره- شیرینی تبریز ۷) دوستی- چاپلوس و متملق- اهل رشت ۸) ولگرد- دورافتاده‌ترین جزیره مسکونی دنیا- نام ماندگار موسیقی آلمان ۹) پشت‌سر هم- شنوایی- حرف پیروزی ۱۰) عالی و رفیع- نزدیکی به خداوند- اخم ۱۱) کابیله- همراه وعده- گاوآهن ۱۲) کجاست- پایین کوه- از تیم‌های فوتبال باشگاهی ایتالیا ۱۳) چرک زخم- روزی- پیرامون ۱۴) پول گامبیا- سرکش و نافرمان- حق مخالفت ۱۵) پدرمرده- بازرگانان- میمون آدم‌نما.

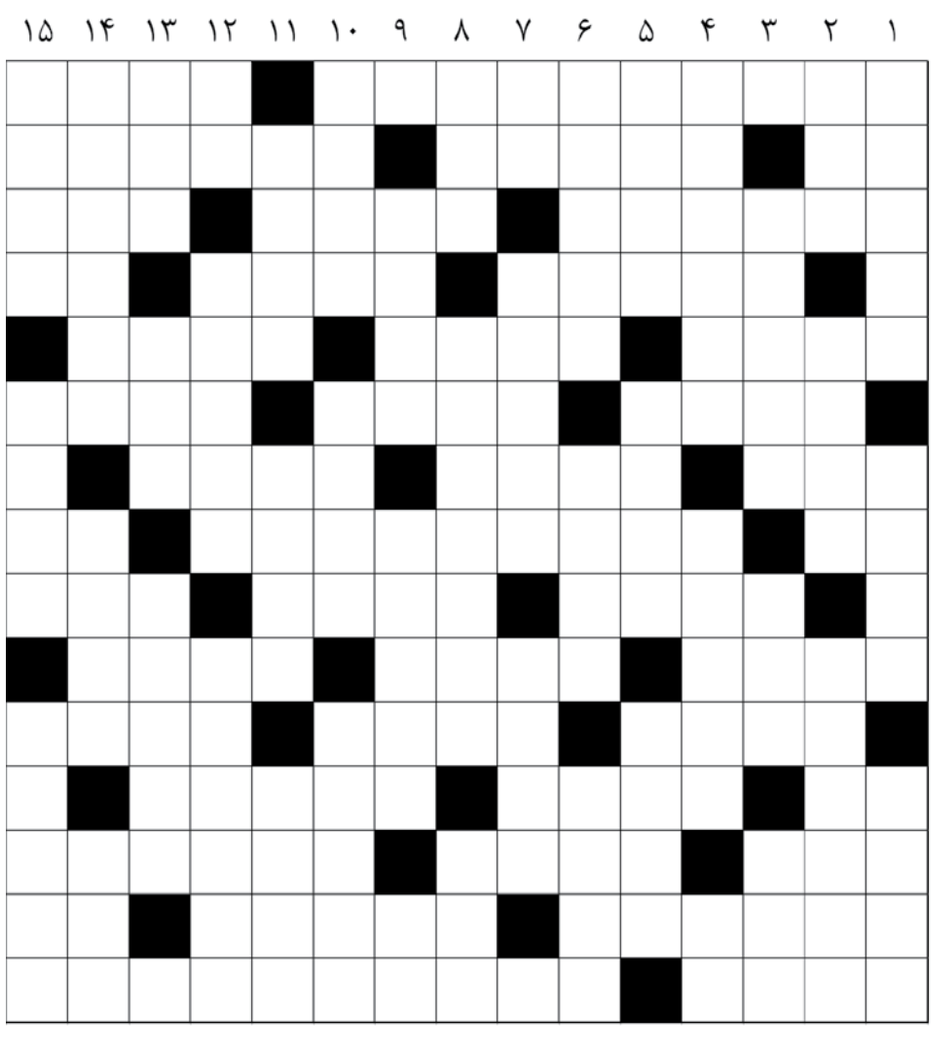

حل جدول عادی شماره ۵۸۰۷

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ش	ا	د	ر	و	ا	ن	■	چ	ی	س	ت	ا	ن	■
۲	ه	و	ا	ز	ی	■	س	پ	ی	د	ه	■	ر	ی	ا
۳	ی	ا	س	ا	■	ف	ر	ا	ن	ک	■	م	ع	ز	ز
۴	د	ی	■	ز	ن	ج	ی	ر	ه	■	خ	و	ا	ه	ر
۵	ع	ل	ت	■	و	ا	ن	ک	■	م	س	ب	ب	■	ن
۶	ب	■	ع	ی	ا	ر	■	م	س	ت	ر	د	■	ا	ج
۷	ا	و	ا	م	ر	■	ه	ل	ا	ک	و	■	م	ش	ی
۸	س	ک	و	ن	■	س	م	ی	ر	ا	■	پ	ا	ت	ک
۹	ب	ی	ن	■	ه	ف	ت	گ	ی	■	ا	و	ل	ی	ه
۱۰	ا	ل	■	س	ر	ی	ا	ل	■	م	س	ک	ر	■	م
۱۱	ب	■	ش	ی	ه	■	س	ک	و	ت	■	و	ص	ش	ی
۱۲	ا	ز	ه	ا	ر	■	ف	ت	و	ک	پ	ی	■	ل	ب
۱۳	ی	ا	ر	■	ح	ر	ا	ر	ت	■	س	و	ا	ر	ر
۱۴	ی	د	ی	■	پ	س	و	ن	د	■	ط	ا	ل	ب	ی
۱۵	■	ن	ه	ا	و	ن	د	■	ل	گ	ا	ر	ی	ت	م

حل جدول ویژه شماره ۵۸۰۷

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	چ	ه	ا	ر	گ	ا	ه	■	س	ا	م	س	و	ن	■
۲	ش	و	م	ی	ز	■	ن	پ	ت	و	ن	■	ا	چ	ر
۳	م	ا	و	س	■	ت	ر	ا	د	ف	■	ا	ل	ا	و
۴	ب	ز	■	ک	ا	ر	و	ت	ن	■	د	ش	ا	ر	ژ
۵	س	ی	ا	■	ت	ک	ر	ر	■	ف	ر	و	د	■	ه
۶	ت	■	س	ر	ک	ه	■	ی	ع	ق	و	ب	■	ع	م
۷	ه	ی	و	ل	ا	■	م	س	ت	ر	د	■	و	ب	ا
۸	غ	و	ر	ه	■	د	ک	ل	ر	ه	■	ف	ل	و	ر
۹	ی	ک	ی	■	ت	ف	ا	و	ت	■	ک	و	ا	ر	ت
۱۰	ب	ا	■	م	غ	ت	ن	م	■	ت	و	ل	د	■	ن
۱۱	گ	■	ف	ش	ا	ر	■	و	ک	ی	ل	■	ت	ن	د
۱۲	ف	ا	ت	و	ر	■	س	م	ب	ل	ی	ک	■	ا	و
۱۳	ت	ف	ر	ق	■	ا	ج	ب	ا	ر	■	ش	ا	ن	گ
۱۴	ن	ک	ا	■	ا	م	ی	ا	ل	■	ل	ی	ن	د	ا
۱۵	■	ت	ک	چ	ه	ر	ه	■	ت	ر	ا	ک	ت	و	ر